

بررسی عمارت موسوم به «سپهربرین» در دشت سلطانیه براساس منابع تاریخی و اسناد تصویری

مهسا فیضی^۱، هایده لاله^{II}، فیروز مهجور^{III}

شناسه‌ی دیجیتالی (DOI): 10.22084/nbsh.2019.16365.1771

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۸

(از ص ۱۲۹ تا ۱۴۸)

چکیده

دشت سلطانیه در سده‌ی ۱۳ هـ.ق / ۱۹ م.، به دلیل توان بالقوه‌ی طبیعی و موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای چون نزدیکی به تهران، تبریز و مرزهای شمال غربی، به محلی پرتردد و بااهمیت بدل شد، گواه آن نیز حجم انبوه میراث مکتوبی است که جنبه‌های مختلف حیات فرهنگی دشت را در سده‌ی مذکور به تصویر می‌کشند. فتحعلی‌شاه شانزده تابستان را در چمن سلطانیه ساکن و در آنجا مجموعه عمارتی بنا نهاد که امروزه ویران شده و از آن تپه‌ی دو بخشی به نام «تپه قلعه» باقی مانده است. در پژوهش حاضر برآن ست تا با بررسی مدارک مکتوب، اسناد تصویری، عکس‌های هوایی و بررسی باستان‌شناسی به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد بستر تاریخی-فرهنگی عمارت سلطانیه چگونه بوده است؟ عمارت از چه بخش‌هایی تشکیل شده و کارکرد آن چه بوده است؟ فرضیه‌ی مورد نظر چنین است که عمارت سلطانیه، تنها خاص زنان نبوده و کارکردهای مختلف داشته است. نتایج اولیه‌ی این پژوهش نشان می‌دهد که موقعیت جغرافیایی دشت سلطانیه، شرایط اقلیمی و مسئله‌ی جنگ با روسیه، سبب شد که فتحعلی‌شاه تابستان‌ها در سلطانیه ساکن و از آنجا به فرماندهی جنگ و سان ارتش بپردازد؛ به همین دلیل، او در سال ۱۲۲۷ هـ.ق / ۱۸۱۲ م. مجموعه عمارت موسوم به «سپهر برین» را در سلطانیه بنا نهاد. این عمارت متشکل از چندین بخش ساختمان زنان، برج، کلاه‌فرنگی، دیوان‌خانه و خلوت‌خانه بود که در ارتباط با عناصر هم پیوندی چون باغ، حیاط‌های مطبق، حمام‌ها، قنات‌ها، مسجد و تعدادی عمارات کوچک در اطرافش شکل گرفت؛ هم‌چنین ساخت این مجموعه با ایجاد روستای جدید سلطان‌آباد برای نگه‌داری از آن و تغییر در نظام اداری منطقه همراه بود. مطالعه‌ی تطبیقی بخش‌های مختلف عمارت با بناهای هم‌عصرش، نشان می‌دهد که این مجموعه تنها برای حرم ساخته نشد و حرم‌سرا بخشی از آن بوده؛ بخش‌های دیگر مجموعه عمارت، چون خلوت‌خانه و دیوان‌خانه، کارکردهایی متناسب با دلیل حضور شاه در سلطانیه، یعنی انجام سان ارتش و ارتباط با درباریان و افراد مختلف داشته است. به بیانی دیگر، این عمارت اقامتگاه خصوصی شاه بوده و در عین حال برخی وظایف حکومتی و مراسم‌های خاص در آن انجام شده است.

کلیدواژگان: دشت سلطانیه، عمارت سلطانیه، فتحعلی‌شاه، ناصرالدین‌شاه، سان ارتش.

- I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده‌ی مسئول).
Mahsa_faizi@ut.ac.ir
- II. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.
- III. استادیار بازنشسته‌ی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

مقدمه

دشت سلطانیه در استان زنجان، یکی از کهن‌ترین دشت‌های شمال غرب ایران است که براساس شواهد باستان‌شناختی، سابقه‌ی سکونت در آن به دوران پیش از تاریخ و به سخنی دیگر، به هزاره‌ی اول قبل از میلاد می‌رسد (عالی، ۱۳۸۴: ۱۲). این دشت همچون گذرگاهی شمال غرب ایران را به مرکز آن پیوند می‌زند، از این رو یکی از پُررفت و آمدترین مسیرهای این ناحیه است. عوامل جغرافیایی مساعدی چون شیب اندک، وجود جریان آب دائمی و فصلی ابهر رود و زنجان چای، جنس خاک آهکی که مانع جذب بالای آب باران می‌شود، ظرف محیطی مناسبی را برای برهم‌کنش‌های انسان و طبیعت فراهم آورده است. چمن سلطانیه نیز با طول ۳۵ کیلومتر و انواع گونه‌های گیاهی، خود یکی از عواملی است که در طول تاریخ گروه‌های مختلف انسانی را به این منطقه جذب کرده است.

قرارگیری در مسیر تهران پایتخت و تبریز ولیعهدنشین در سده‌ی ۱۳ ه.ق. ۱۹۰ م. و نیز نزدیکی به مرزهای روسیه و عثمانی سبب شد که سیل انبوهی از جهانگردان، مردان سیاست، تجار و زائران در این سده از دشت بگذرند و در آثارشان جنبه‌های مختلفی از حیات اقتصادی، پهنه‌ی کشاورزی و آثار تاریخی آن را به تصویر بکشند. چنین توان زیست محیطی ویژه و موقعیت جغرافیایی مساعدی از دیده‌ی شاهان قاجاری به دور نماند؛ فتحعلی‌شاه شانزده تاپستان را در دشت سلطانیه به سان ارتش، شکار و پذیرایی از سفرای خارجی و حکام داخلی گذرانید. اقامت چندین ماهه‌ی اردو در آنجا نیازمند تأمین علوفه برای احشام، وجود منابع غنی آبی، فضای کافی و هم‌چنین وجود راه‌های ارتباطی مناسب برای انتقال آذوقه و رفت و آمد سپاهیان بود که تمام این امکانات به راحتی در دشت سلطانیه مهیا شده بود، به گونه‌ای که در سال‌هایی که اردوی شاه در سلطانیه نبود، سلطانیه هم‌چنان محل چرای اسب‌های سلطنتی بود و اجازه‌ی کشت و کار به اهالی داده نمی‌شد (سررشته‌دار باشی، ۱۳۸۳: ۱۴۶؛ Bassett, 1885: 84; Johanson, 1818: 184; Drouville, 1828: 239).

فتحعلی‌شاه به سال ۱۲۲۷ ه.ق. ۱۸۴۸ م. مجموعه عمارتی در ۲ کیلومتری شهر سلطانیه و در کنار چمن احداث کرد. در طرحی که «دوبو»^۱ در سال ۱۲۵۷ ه.ق. ۱۸۴۱ م. از اردوی فتحعلی‌شاه در سلطانیه ترسیم کرد، تصویر این عمارت آمده که در اطراف آن چادرهای نیز برپا بوده است (Dubeux, 1841: 17)، (تصویر ۱). براساس منابع مکتوب، پیش از ساخت عمارت، فتحعلی‌شاه و حرم‌اش در چادر به سر می‌بردند که با ساخت مجموعه، در ساختمان ساکن شدند و سایرین در اطراف آن چادر می‌زدند (Kotzebue, 1820: 190; Brydges, 1834: 241). امروزه ساختمان بنا ویران شده و از بقایای آن تپه‌ی در نزدیک چمن و در شمال غرب شهر سلطانیه به نام «تپه قلعه» برجای مانده است (تصویر ۴). از آنجاکه این عمارت کامل از بین رفته، مطالعه‌ی ساختار آن به کمک میراث مکتوب و اسناد تصویری و عکس‌های هوایی می‌تواند گامی در حفظ بقایای تپه قلعه، شروع برنامه‌ی حفاظتی از آن و نیز دستیابی به درکی از معماری دوره‌ی قاجار پیش از نوآوری‌های ناصرالدین‌شاه

باشد. به همین دلیل، تلاش شد که نخست به چرایی حضور شاهان قاجار در دشت سلطانیه پرداخته و سپس بستر تاریخی و فرهنگی عمارت، ساختار معماری و کارکرد بخش‌های مختلف آن مطالعه شود.

پرسش‌های پژوهش: در پژوهش حاضر تلاش شده که به این پرسش‌های پاسخ داده شود: ۱- چه بستر تاریخی-فرهنگی در سده‌ی ۱۳ هـ.ق. ۱۹۰۰ م. به ساخت مجموعه‌ی عمارتی، در دشت سلطانیه انجامیده است؟ ۲- این مجموعه از چه بخش‌هایی تشکیل شده بود و با توجه به بناهای هم‌زمان این بخش‌ها چه کارکردی داشتند؟

روش پژوهش: پژوهش حاضر برای درک بستر تاریخی و فرهنگی که به ساخت این مجموعه عمارت انجامیده و هم‌چنین شناخت بخش‌های مختلف آن و ارتباط این بخش‌ها با عناصر هم‌پیوندش، بر شواهدی استوار است که از طریق بررسی روشمند میراث مکتوب، طرح‌ها، عکس‌های تاریخی، عکس‌های هوایی و مدارک محدودی از بررسی‌های باستان‌شناختی به دست آمده است. از طریق منابع نوشتاری می‌توان به درکی از ماهیت حضور قاجارها در سلطانیه و دلایل ساخت این مجموعه، بخش‌های مختلف آن و کارکرد هر یک از این بخش‌ها پی برد. بررسی‌های باستان‌شناختی نیز به شیوه‌ی بررسی پیمایشی بر سطح محوطه و اطراف آن به شعاع دو کیلومتر انجام شد؛ این بررسی با هدف درک ارتباط مجموعه عمارت با شرایط زیست محیطی منطقه و فهم توالی فرهنگی تپه قلعه صورت گرفت.^۲ عکس‌های هوایی که از دهه‌ی ۴۰ هـ.ش. از دشت برداشت شده‌اند از دیگر منابع این پژوهش هستند؛ اهمیت عکس‌ها بدان جهت است که پی ساختارهای معماری، آثار قنات‌ها، ساخت‌وسازهای اطراف و مسیر رودهای کناری در آن به خوبی مشخص است.

مجموعه عمارت سلطانیه در میراث مکتوب سده‌ی ۱۳ هـ.ق.

چندین تن از سفرای خارجی و جهانگردهای غربی بین سال‌های ۱۲۳۱ تا ۱۲۳۲ هـ.ق. ۱۸۰۸/ تا ۱۸۱۷ م.، در قالب هیأت‌های سیاسی به اردوی فتحعلی‌شاه در سلطانیه آمدند و در گزارش‌های خود توصیف‌هایی مهم از عمارت و اردو نگاشتند؛ از این افراد می‌توان به «جیمز موریه»^۳ (سفر به سال ۱۲۲۴-۱۲۲۵ هـ.ق. ۱۸۰۹-۱۸۰۸ م.)، «جوهان جانسون»^۴ (سفر در ژوئن ۱۲۳۲ هـ.ق. ۱۸۱۷ م.) و «کوتزبوئه»^۵ (سفر به سال ۱۲۳۲ هـ.ق. ۱۸۱۷ م.) و «برایدجز»^۶ (سفر به سال ۱۲۲۲-۱۲۲۶ هـ.ق. ۱۸۰۷-۱۸۱۱ م.) اشاره کرد. نوشته‌های این افراد از آن جهت حائز اهمیت است که در زمان اقامت فتحعلی‌شاه به سلطانیه آمدند و خود از عمارت که در آن زمان به تازگی ساخته شده بود، دیدن کردند. در کنار گزارش‌های آنان، متن‌های برجای مانده از ایرانیانی که به سلطانیه آمدند، چون «سررشته‌دار باشی» (سفر به سال ۱۲۸۸ هـ.ق. ۱۸۷۲ م.)، «ادیب‌الممالک» (سفر به سال ۱۲۷۵ هـ.ق. ۱۸۵۹ م.) و زائر مکه «حسام‌السطنه» (سفر به سال ۱۲۷۹ هـ.ق. ۱۸۶۳ م.) نیز بسیار مهم و راه‌گشا است. در نوشته‌های ایرانیان برخلاف مسافران غربی، مجموعه عمارت را در بستر فرهنگی

آن و در ارتباط با عناصر هم‌پیوندش چون قنات‌ها، حمام‌ها، باغ و روستای اطراف ارائه می‌دهند؛ دیدگاهی که در گزارش مسافران غربی یافت نمی‌شود.

پیشینه‌ی پژوهشی

بقایای مجموعه عمارت سلطانیه که امروزه به نام محوطه‌ی استقرار «تپه قلعه» شناخته می‌شود، در سال ۱۳۵۳ ه.ش. در فهرست آثار ملی قرار گرفت و در دهه‌ی ۸۰ ه.ش. تعیین عرصه و حریم شد (نقشه‌ی عرصه و حریم تپه قلعه، آرشیو کتابخانه‌ی میراث فرهنگی)^۷. نخستین بررسی‌های باستان‌شناختی این مجموعه در خلال بازدید «ولفرام کلایس»^۸ از دشت سلطانیه، در بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۴ م. صورت گرفت و وی از آن به نام «تپه سلمان» یاد کرد؛ در آن زمان بخشی از حیاط عمارت و پی بناها هنوز بر سطح قابل مشاهده بوده است (Kleiss, 1997: 386). در سال ۱۹۷۲ م. نیز پژوهشی درخصوص عمارت سلطانیه به چاپ رسید، که در آن تنها بر سفرنامه‌های فرنگی اتکا شده، به همین دلیل، نه تنها به بستر تاریخی و فرهنگی مجموعه توجهی نشد؛ بلکه توصیف عمارت نیز ناقص و پُرابهام بود (Hambly, 1972: 89-98). این مجموعه بار دیگر در دهه‌ی ۸۰ ه.ش. در قالب پروژه‌ی «بررسی باستان‌شناختی شهرستان ابهر» مورد بررسی قرار گرفت و آثار فرهنگی از دوران اسلامی، اعم از کاشی و سفال در آن ثبت و مستند نگاری شد (عالی، ۱۳۸۴)؛ نگارنده نیز در سال ۱۳۹۶ ه.ش. از محوطه‌ی استقرار بازدید و تعدادی آثار فرهنگی را در محل مستندنگاری کرد.

بستر تاریخی و فرهنگی مجموعه عمارت سلطانیه در سده‌ی ۱۳ ه.ق.

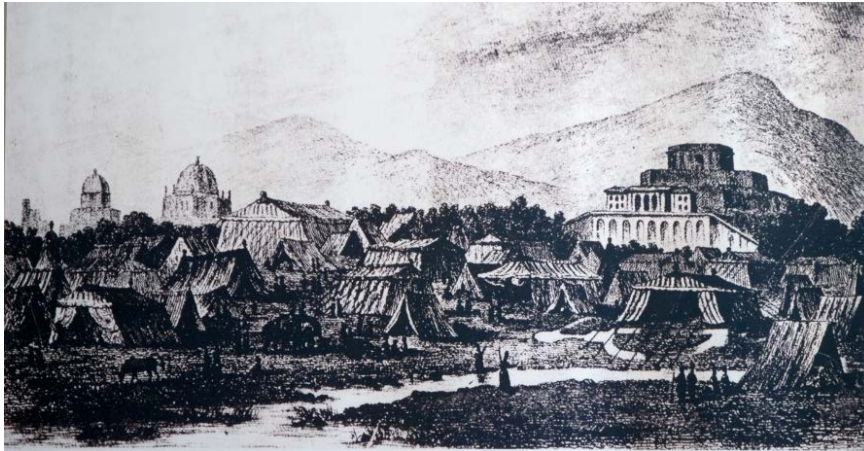
دشت سلطانیه از دیرباز به سبب توان بالقوه‌ی زیست‌محیطی، قابلیت‌ها و امکانات لازم را برای شکل‌گیری استقرارهای انسانی فراهم آورده؛ گواه این امر نه تنها میراث مکتوب، بلکه حجم فراوانی از یافته‌های فرهنگی از دوران پیش از تاریخ تا سده‌ی ۱۳ ه.ق. است (ر. ک. به: عالی، ۱۳۸۴). وجود منابع آبی غنی چون رودخانه‌های دائمی و فصلی، سفره‌های آب زیرزمینی و چشمه‌های متعدد، شیب اندک، جنس خاک مساعد و وجود رسوبات آبرفتی، همه از قابلیت‌های طبیعی دخیل در شکل‌گیری حیات پایدار در دشت سلطانیه هستند. مطالعه‌ی منابع مکتوب سده‌ی ۱۳ ه.ق. نشان می‌دهد که در سده‌ی مذکور انسان با ایجاد روستاهای بزرگ و انجام کشت و کار و دام‌پروری به خوبی از این توان بالقوه بهره‌برداری کرد (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۹: ۸؛ سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۳۲۹؛ ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۵۸؛ سررشته‌دار باشی، ۱۳۸۳: ۱۴۶)؛ از سوی دیگر، چنین قابلیت‌هایی از دیده‌ی طبقه‌ی حاکمه ایران به دور نماند و دشت سلطانیه به‌عنوان اقامتگاه فصلی چند تن از شاهان قاجار برگزیده شد.

آقامحمدخان (۱۱۹۵-۱۲۱۱ ه.ق. ۱۷۸۲-۱۷۹۷ م.) مؤسس سلسله‌ی قاجار و جانشین و برادرزاده‌اش فتحعلی‌شاه (۱۲۱۳-۱۱۷۶ ه.ق. ۱۸۳۴-۱۷۹۷ م.) بیشتر سال را در میان تهران و سایر ولایات ایران سپری کردند. بررسی مسیر حرکت و تحولات

سیاسی و نظامی آنان نشان می‌دهد که این حرکت‌ها تابع انگیزه‌های سیاسی و طرح‌های نظامی بوده است (Kondo, 2013: 392). آقا محمدخان بیشتر تابستان‌ها را در نواحی جنوب و جنوب شرقی ایران و در جدال با مخالفان سیاسی گذراند، اما فتحعلی‌شاه تابستان‌ها را در مراتع شمال غرب، نظیر اوجان (دو تابستان) و سلطانیه (شانزده تابستان) سپری نمود؛ وی ۴۲٪ از کل دوره‌ی ۳۸ ساله‌ی سلطنتش را در سلطانیه گذراند (Ibid)، دلیل این امر نیز شرایط سیاسی کشور بود، نبرد با روسیه و تحولات روابط دو کشور سبب شد که او چندین تابستان را در چمن سلطانیه به عرض لشکر (سررشته‌دار باشی، ۱۳۸۰: ۱۱۰) و پیش‌برد مأموریت‌های نظامی علیه روسیه بگذراند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۹۴). وی در زمان نبردهای ایران و روسیه، جنگ را از چمن سلطانیه فرماندهی (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۸۳) و در میان جنگ اول و دوم ایران و روسیه نیز ۶ تابستان از ۱۱ سال را در سلطانیه سپری کرد (Kondo, 2013: 398)؛ برای مثال، در سال ۱۲۳۹ ه.ق. ۱۸۲۴ م. با آن‌که جنگی در کار نبود، فتحعلی‌شاه هم‌چنان مشق نظامی ارتش را در سلطانیه برگزار کرد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۲۹).

وی در سال ۱۲۱۸ ه.ق. ۱۸۰۴ م. و در نخستین سال جنگ ایران و روسیه، در دشت سلطانیه اردو زد و آخرین اقامتش در آنجا به سال ۱۲۴۱ ه.ق. ۱۸۲۸ م. است؛ این سال، هم‌زمان با پیش‌روی قوای روس و اجازه‌ی جهاد علما بود که به معاهده‌ی ترکمانچای انجامید (همان: ۶۱۴ و ۱۹۴). پس از این تاریخ، فتحعلی‌شاه هیچ‌گاه به سلطانیه بازنگشت. دلیل ترک سان لشکر در سلطانیه، آن بود که در سال ۱۲۴۳-۴ ه.ق. ۱۸۲۸ م. روس‌ها تا نزدیک ترکمن‌چای رسیدند، این امر موجب خشم وی شد و از آن پس دوش‌شان خود دانست که باز به اینجا بیاید (فریزر، ۱۳۶۲: ۷۲)؛ البته تنها دلیل، تصمیم شخص شاه نبود، زیرا که پس از جنگ دوم روسیه و معاهده‌ی ترکمانچای دولت روسیه از سان لشکر در نزدیک مرز ناراضی بود و شاه نیز این مکان را نامیمون می‌دانست (مافی، ۱۳۶۲: ۳۰۵).

اقامت طولانی در سلطانیه، فتحعلی‌شاه را بر آن داشت که در سلطانیه ساختمانی برپا کند؛ وی مجموعه عمارتی را در سال ۱۲۲۶-۱۲۲۷ ه.ق. ۱۸۴۷-۱۸۴۸ م. در نزدیکی دشت سلطانیه بنا و نام آن را عمارت «سپهر برین» گذاشت؛ در هنگام ساخت عمارت، کتیبه‌ای بر سردر آن نصب کردند که شعری از «مرّوزی» و تاریخ دقیق ساخت عمارت بر آن ثبت شده بود (مرّوزی، ۱۲۴۳: ۲۷۲؛ گروسی، ۱۲۳۶: ۳۸)، متأسفانه این کتیبه امروز موجود نیست. به نوشته‌ی برخی منابع، فتحعلی‌شاه این عمارت را برای اهل خاصه و خادمان حرم ساخته بود (سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۳۳۱)، (تصویر ۱). برخی بناهای سده‌های پیش از ۱۳ ه.ق. ۱۹ م. در دوره‌ی فتحعلی‌شاه، تعمیر و بناهای جدید بسیاری نیز ساخته شد؛ از جمله‌ی این بناهای جدید می‌توان به عمارت‌های قصر قاجاری، نگارستان و خورشید و عشرت آیین در جنب آن و بخش‌های از گلستان در تهران، قصر جنان در چشمه‌علی، تخت قاجار، بهشت آیین و جهان‌نما در شیراز، سروستان و خلد برین در اصفهان، بحرالارم در مازندران، سلیمانیه‌ی کرج، عمارت سلطانیه و عمارت اوجان در اوجان تبریز اشاره

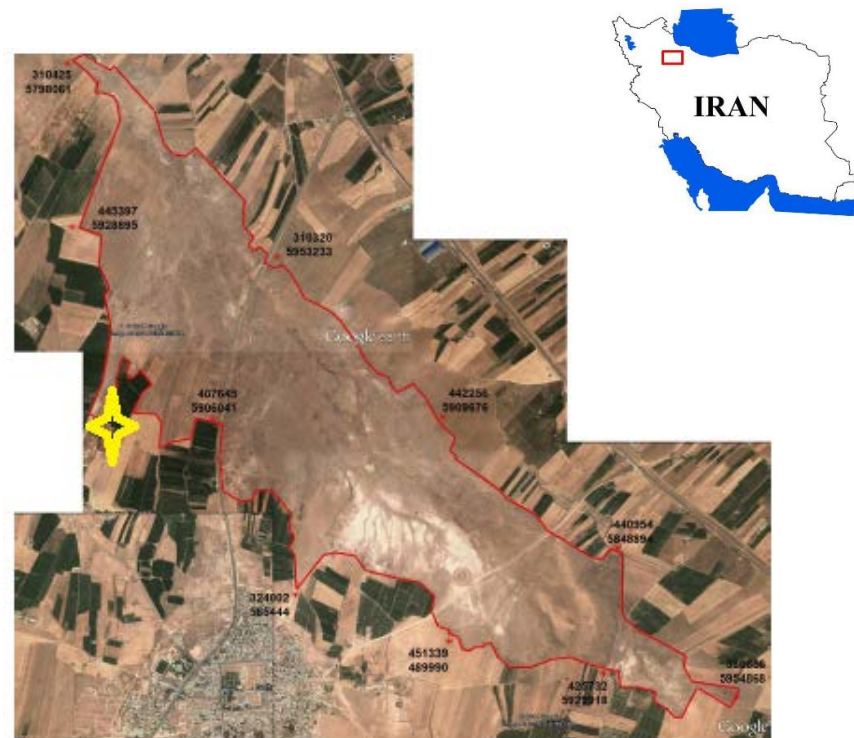


تصویر ۱. عمارت سلطانیه و اردوگاه قاجاری اطراف آن، دید از شرق (Dubeux, 1841: 17).

کرد (مروزی، ۱۲۴۳: ۲۷۲-۲۳۷؛ گروسی، ۱۲۳۶: ۳۹). عمارت سلیمانیه‌ی کرج نیز هم‌زمان با مجموعه عمارت سلطانیه در سال ۱۲۲۶ یا ۱۲۲۷ ه.ق. ۱۸۴۷-۱۸۴۸ م. ساخته شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۵۰۴؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۳۶۳)؛ این عمارت و عمارت سلطانیه، عمارت صدری در جنب چهل ستون و عمارات قاجاری فین کاشان، همه زیر نظر «صدراعظم حاجی محمدحسین خان نظام‌الدوله» و معروف به «صدراصفهانی» ساخته شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۳: ۹۱).

مجموعه عمارت سپهر برین در کنار چمن و در دو کیلومتری شمال غرب گنبد سلطانیه قرار گرفته است (تصویر ۲). این محل به این دلیل برگزیده شد که بنا بایستی بر مکان مرتفعی باشد که از آنجا بتوان به راحتی ارتش را سان دید، تنها تلی که در دشت چنین امکانی را فراهم می‌آورد تل سلطان آباد بود (حسام‌السلطنه، ۱۳۸۹: ۳۲۴)؛ قرارگیری ساختمان‌ها بر این تل به گونه‌ای بود که از آنجا به سراسر دشت مسلط بودند و سان ارتش به راحتی انجام می‌شد (Jaubert, 1821: 199). مصالح عمارت از گِل و آجرهای قدیمی گنبد و مسجد جامع سلطانیه بود (موریه، ۱۳۸۵: ۲۸۷)؛ به همین دلیل بسیار زود رو به ویرانی گذاشت. در اواخر حکومت فتحعلی‌شاه عمارت مذکور بنایی مخروبه (فریزر، ۱۳۶۲: ۷۲) و در دوره‌ی محمدشاه کاملاً ویران شده بود (Flandin, 1854: 204).

رسم سان ارتش که در دوره‌ی فتحعلی‌شاه و محمدشاه ترک شده بود، در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه.ق. / ۱۸۳۱-۱۸۹۶ م.) از سر گرفته شد (تصویر ۳). او در ۵۰ سال حکومتش چهار بار به سلطانیه رفته؛ نخستین بار در سال ۱۲۶۹ ه.ق. ۱۸۵۳ م. در ششمین سال سلطنتش و زمان صدارت «میرزا آقاخان» نوری بوده (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱۸۲؛ ملک‌آرا، ۱۳۷۵: ۱۳۶)، دلیل اقامت وی به خاطر لشکر و برخی مصلحت‌ها ذکر شده است (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۲۳). اوقات ناصرالدین‌شاه در این سفر به سان لشکر و ملاحظه‌ی مشق، تعلیم سپاهیان و توپ‌اندازی توپچیان و برخی روزها به تفریح و شکار گذشت (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۲۴). اعتمادالسلطنه، تعداد لشکریان و همراهان ناصرالدین‌شاه در این سفر را شصت-هفتاد هزار نفر آورده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۴۸). سفر دوم به سال ۱۲۷۵-۷۶ ه.ق. ۱۸۵۹ م. است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱۸۲؛ ملک‌آرا، ۱۳۷۵: ۱۳۵) که از آن مجلدی به نام



► تصویر ۲. موقعیت تپه قلعه در دشت سلطانیه (علامت زرد محل تپه قلعه و محدوده‌ی قرمز چمن سلطانیه است).

سفرنامه چمن سلطانیه از «سام میرزا» برجای مانده؛ در آن سفر ناصرالدین‌شاه چهل روز در سلطانیه ماند و در آن، جز سان ارتش به شکار و عزل و نصب حکام نیز پرداخته است (ملک‌آرا، ۱۳۷۵: ۱۳۰-۱۳۲)؛ جز سان لشکر، سایر کارهایی که شاه در اینجا انجام داده را در همهی سفرها و هرکجا که می‌رفت انجام می‌داد. آنچه وجه شاخص سفر او به سلطانیه است، همین محیط مناسب سلطانیه برای سان دیدن لشکر بوده است. شمار لشکریانی که شاه را در سفر دوم سلطانیه همراه می‌کردند دوازده هزار سواره و بیست و دو هزار پیاده نظام بوده است (همان: ۱۳۸).

دو اقامت بعدی وی در سلطانیه، در سفرهای دوم و سوم فرنگستان به ترتیب در سال‌های ۱۲۹۵ هـ.ق. ۱۸۷۸/۰ م. و ۱۳۰۶ هـ.ق. ۱۸۸۹/۰ م. بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱۸۳؛ ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۹: ۸؛ ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۱: ۵۸)؛ که در آن‌ها تنها یک شب در سلطانیه و خارج از عمارت به سربرد (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۹: ۸؛ ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۱: ۵۸).

ناصرالدین‌شاه هنگام اقامت طولانی مدت در عمارت ساکن می‌شد و با وجود آن که پس از سال ۱۲۷۵ هـ.ق. ۱۸۵۹/۰ م. دیگر در آنجا ساکن نشد، اما بارها به تعمیر آن پرداخت و آن را مطابقه باسلیقه‌ی روز تغییر داد (حسام‌السلطنه، ۱۳۸۹: ۳۲۵)؛ یکی از این تعمیرها در سال ۱۲۸۸ هـ.ق. ۱۸۷۲/۰ م. بود که داخل ساختمان بازسازی شد (سررشته‌دار باشی، ۱۳۸۳: ۱۴۵). در سفر دوم فرنگستان نیز دستور تعمیر عمارت را به ملک‌آرا داد که بعدها توسط فرد دیگری نیز انجام شد (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۱: ۶۰). پس از ناصرالدین‌شاه، دیگر هیچ‌یک از شاهان بعدی در عمارت اقامت نکردند؛ مظفرالدین‌شاه در راه سفر فرنگستان به سال ۱۳۱۷ هـ.ق. ۱۹۰۰/۰ م. در خانه‌ی سیدی



تصویر ۳. حیاط عمارت سلطانیه و چادرهای اردو ناصرالدین‌شاه در اطراف آن (آرشیو عکس‌های تاریخی کتابخانه‌ی گنبد سلطانیه). ◀

در سلطانیه اقامت داشت، گویی که در سفرهای دیگر نیز در خانه‌ی همین سید ساکن شده بود (مظفرالدین‌شاه، ۱۳۶۱: ۱۷). مهندس عبدالله نیز که در همان سال و برای ارزیابی مسیر سفر مظفرالدین‌شاه به فرنگستان، از سلطانیه گذشته، درباره‌ی عمارت آورده که قریب به ویرانی است (مهندس عبدالله، ۱۳۸۹: ۵۰).

مطالعه‌ی تحلیلی-تطبیقی مجموعه عمارت سلطانیه

بقایای مجموعه عمارت، امروزه به شکل تپه‌ی بزرگی با کشیدگی شمالی-جنوبی است که در کنار چمن سلطانیه و در طول جغرافیایی $۴۸^{\circ}۴۶'۱۵۷''$ و عرض جغرافیایی $۲۲۷' ۳۶^{\circ}۲۷'$ قرار گرفته است؛ ابعاد محوطه‌ی استقرار مذکور در حدود ۳۵۰ متر در ۱۵۰ متر و بخش شمالی آن با ارتفاع قریب به ۲۳ متر، بلندتر از بخش جنوبی آن است (تصاویر ۴ و ۵)، (بازدید نگارنده در تابستان ۱۳۹۶). بر سطح این محوطه، سازه‌های آجری دیده می‌شود که به شدت سوخته‌اند؛ هم‌چنین گودال‌های قاچاقی بر جانب جنوبی محوطه حفر شده که آسیب جدی به آن وارد کرده است (تصویر ۶).

هنگام بازدید سال ۱۳۹۶ ه.ش. در اطراف محوطه‌ی استقرار تپه قلعه، بقایای دو ساختمان خشتی خراب به ترتیب در فاصله‌ی ۶۱ متری و ۳۴۰ متری غرب مجموعه به دست آمد که بدون یافته‌های فرهنگی بودند؛ با توجه به نتایج بررسی میراث مکتوب، این سازه‌ها در ارتباط با عمارت ساخته شده بودند. هم‌چنین دهانه‌ی قناتی چسبیده به استقرار و رشته قنات‌هایی در ۵۰۰ متری جنوب غرب محوطه قرار دارد که با توجه به عکس‌های هوایی سال ۱۳۴۳ ه.ش. ۱۹۶۴/۰ م. نزدیک‌ترین



تصویر ۴. عکس هوایی از دشت سلطانیه که در سال ۱۳۴۳ ه.ش. گرفته شده، بخشی که بارنگ قرمز مشخص شده تپه قلعه و پیکان‌های مشکی قنات‌های اطراف است (آرشیو عکس‌های هوایی سازمان نقشه‌برداری). ◀

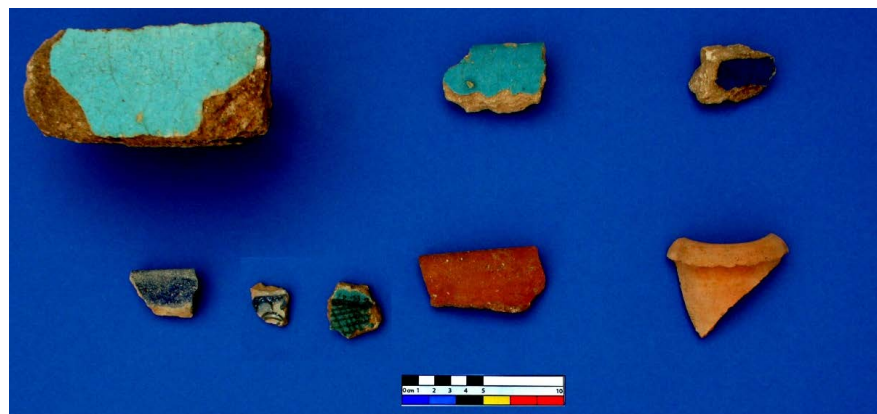


▲ تصویر ۵. نمای از تپه قلعه دید از شمال (نگارندگان، ۱۳۹۶)

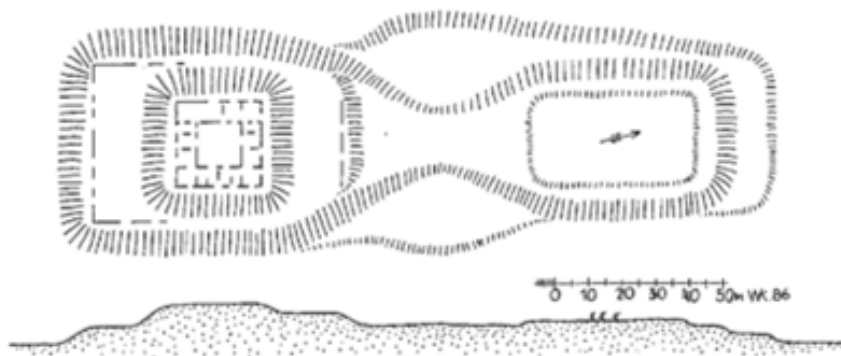
قنات به این محوطه هستند (تصویر ۴). تپه در جانب غربی، شرقی و جنوبی، شیب بسیار تندی دارد و چهار طرف آن را زمین‌های کشاورزی دربرگرفته است. بر سطح آن شواهد فرهنگی سفال، کاشی و تعداد زیادی آجر، خشت‌های مربعی و ملاط آهکی به چشم می‌خورد^۱ (تصویر ۷). مطالعات تطبیقی مواد فرهنگی تپه قلعه با دیگر محوطه‌های استقرار دشت سلطانیه چون گنبد سلطانیه، اراضی بازار و تپه نور، نشان می‌دهد که این محل، به احتمال پیشینه‌ای بیش از دوره‌ی قاجار دارد؛ سفال‌های دوره‌ی اشکانی، کاشی‌های تک‌رنگ آبی مشابه کاشی‌های گنبد سلطانیه، سفال‌های قلم‌سیاه و سفال‌های استامپی می‌توانند شواهدی احتمالی از وجود استقرارهای قدیمی‌تر در تپه قلعه باشند (مهاجرنژاد، ۱۳۸۸: لوح ۵: قطعه ۲؛ همان: سفال گمانه‌ی ۱؛ همان: ۴۳؛ همان: ۸۰؛ مهریار و همکاران، ۱۳۶۵: ۲۴۹). از سوی دیگر، به گواهی برخی از منابع نوشتاری، فتحعلی‌شاه بخشی از گنبد سلطانیه و بقایای مسجد جامع سلطانیه را تخریب و از مصالح آن برای ساخت عمارت استفاده کرد (موریه، ۱۳۸۵: ۲۷۹؛ ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۵۰). از این‌رو، دلیل دیگر بوجود آمدن این آثار می‌تواند جابه‌جایی آن‌ها از مسجد جامع و گنبد سلطانیه باشد؛ پاسخ به این ابهامات تنها از طریق کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی امکان‌پذیر است. در کنار بررسی میراث مکتوب، بررسی تصاویر هوایی و مدارک باستان‌شناختی نیز نشان می‌دهد که این عمارت مجموعه‌ای از چندین بنا با بخش‌های مختلف بوده است. در تصاویر هوایی که در دهه‌ی ۴۰ ه.ش. از دشت، ساختمان عمارت از بین رفته (تصویر ۴) و تنها پی بناهای مستطیلی و دایره‌ای بر سطح دو تپه برجای مانده است؛ این بناها به احتمال همان سازه‌هایی باشند که کلایس از آن‌ها یاد کرده است، در زمان بازدید وی یک بنای حیاط‌دار بر رأس تپه‌ی شمالی با ابعاد ۲۵×۲۵ متر و یک بنای راست‌گوشه بر تپه‌ی جنوبی با ابعاد ۳۰×۵۰ متر قرار داشته است (طرح ۱)، (Kleisse, 1997: 386). از سوی دیگر، به استناد مشاهدات افرادی که در سده‌ی ۱۳ ه.ق. به عمارت سلطانیه آمده‌اند، این مجموعه متشکل از بخش‌های مختلفی چون: حمام، حیاط‌های تودرتو، کلاه‌فرنگی، برج، حرم‌سرا، دیوان‌خانه و خلوت‌خانه بوده است (موریه، ۱۳۸۵: ۲۷۹؛ ادیب‌الممالک، ۱۳۸۵: ۲۷۹؛ سررشته‌دار باشی، ۱۳۸۳: ۱۴۵؛ حسام‌السلطنه، ۱۳۸۹: ۳۲۴؛ Kotzebue, 1820: 190; Johanson, 1818: 184).



▲ تصویر ۶. گودال حفاری غیرمجاز بر سطح محوطه‌ی تپه قلعه (نگارندگان، ۱۳۹۶).



▶ تصویر ۷. سفال‌های سطح محوطه‌ی استقرار تپه قلعه (نگارندگان، ۱۳۹۶).

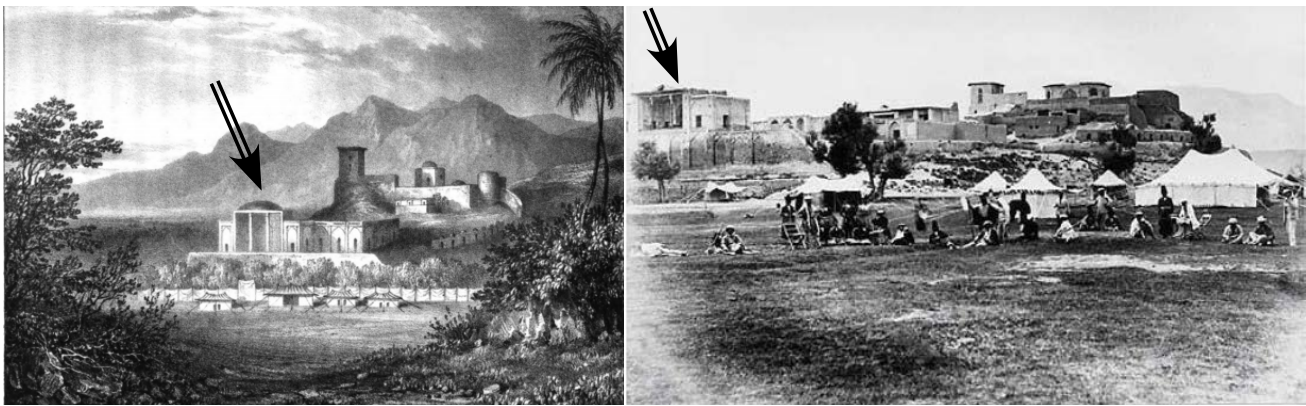


طرح ۱. برداشتی از بناهای سطح محوطه‌ی استقرار تپه قلعه توسط ولفرام کلایس (بازدید در سال‌های میان ۱۹۶۸-۱۹۸۴ م.)، (Kleiss, 1997: 386).

مجموعه عمارت سلطانی به مانند دیگر عمارت‌های هم‌دوره، در ارتباط با عناصر هم‌پیوندی چون باغ‌ها، قنات، روستای سلطان‌آباد و بناهای دیگر شکل گرفت. هم‌زمان با ساخت مجموعه، روستای سلطان‌آباد در کنار آن و برای نگه‌داری از بنا ایجاد شد (کیکاووس میرزا، ۱۳۹۵: ۴۲۵)؛ این روستا از زمین‌های خالصه و شغل بیشتر ساکنان آن سرایداری بود که پس از ویرانی عمارت، ساکنان آن به کشاورزی و باغداری پرداختند. در سال ۱۲۷۵ ه.ق. / ۱۸۵۹ م. روستای خانوار داشته که دوازده خانه‌ی آن مخصوص سرایداران عمارت بوده است (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۵۸؛ کیکاووس میرزا، ۱۳۹۵: ۵؛ ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۹: ۶۱). در آن سال، مالیات روستا نیز سی‌وشش تومان و سی‌وشش خروار بوده که جیره و مواجب دوازده سرایدار از آن تأمین می‌شد (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۶۱). پایین عمارت نیز، یک مسجد، تعدادی ساختمان برای رفع نیاز کارگران و یک بنای خشتی برای سکونت صدراعظم ساخته شده بود (سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۳۳۱؛ ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۶۴). حمام‌هایی نیز داخل و اطراف عمارت قرار داشتند که موقعیت آن‌ها بنا به جایگاه افرادی که از آن استفاده می‌کردند، متفاوت بود؛ یکی، در اندرون عمارت بود که آب آن با ارابه تأمین می‌شد و خاص شاه و حرم بود (حسام‌السلطنه، ۱۳۸۹: ۳۲۴)؛ حمامی دیگر، متصل به عمارت بود و سومین نیز میان روستای سلطان‌آباد و عمارت قرار داشت (سررشته‌دار باشی، ۱۳۸۳: ۱۴۴). در ۱۲۹۷ ه.ق. / ۱۸۸۰ م. از این سه حمام، تنها دو حمام اول باقی‌مانده بودند و حمام سوم مابین روستا و عمارت تخریب شده بود (حسام‌السلطنه، ۱۳۸۹: ۳۲۴). براساس منابع نوشتاری، آب آشامیدنی عمارت از قناتی در همان حوالی آمده (همانجا) که به احتمال آب یکی از دو قنات نزدیک به عمارت بوده که امروزه پُر شده‌اند (ر. ک. به: تصویر ۴) در آن زمان تأمین آب شرب شهر سلطانیه و روستای سلطان‌آباد نیز از طریق قنات و آب زارعت به مانند امروز از چشمه‌ی شاه بلاغی^۱ بوده است (سررشته‌دار باشی، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

مجموعه عمارت، داخل باغی به نام «چشمه» قرار داشت، دلیل این نام‌گذاری، وجود چشمه‌ی پرآب داخل باغ بوده است (موریه، ۱۳۸۵: ۷۹؛ ادیب‌الممالک: ۱۳۴۹: ۵۸)؛ بخش‌های مختلف عمارت شامل: ساختمان زنان، کلاه‌فرنگی، برج، خلوت‌خانه، دیوان‌خانه و حیاط‌های تو در تو بود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

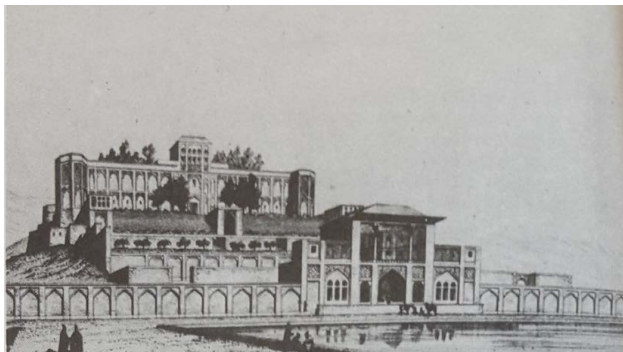
دیوان‌خانه: دیوان‌خانه نخستین بخش جانب شرقی مجموعه بوده و از سطح زمین تا به صحن آن، سه طبقه ایجاد شده است. در طبقه‌ی سوم، تالاری با دو اتاق در اطراف قرار داشت که رو به شمال باز می‌شد و بر دو ستون استوار بود (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۵۸؛ Johanson, 1818: 184)، (تصویر ۸)؛ این تالار به شیوه‌هایی ساخته شده بود که جدا از ساختمان به نظر می‌رسید و شاه در آن به سان لشکر می‌نشست (Johanson, 1818: 184). بررسی اسناد تصویری، طرح و مشاهدات کلایس و موقعیت عمارت نسبت به چمن سلطانیه نشان می‌دهد که به احتمال، دیوان‌خانه در جانب شمالی تپه قلعه بوده است؛ تأیید این فرضیه مستلزم انجام کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه قلعه است.



▲ تصویر ۸. سمت راست: عمارت سلطانیه و اردوی ناصرالدین‌شاه در اطراف آن (آرشیو عکس‌های تاریخی کتابخانه‌ی گنبد سلطانیه)؛ سمت چپ: عمارت سلطانیه دید از شمال (247 Kotzobue, 1819).

بناهای مطبق در برخی عمارت‌های هم‌زمان، مانند تخت قاجار در تهران (فرصت‌شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۴۵)، قصر بحرالارم مازندران (مروزی، ۱۳۴۳: ۲۸۳) و عشرت‌آیین شیراز (همان: ۲۸۵) دیده می‌شود. این شیوه‌ی ساخت، از نظر امنیتی کارآمد و از طرفی دیگر، چشم‌اندازهای زیبا پدید می‌آورد. فضاهایی با معماری مشابه اما در ارتفاع کمتر در بناهایی چون ایوان تخت مرمر کاخ گلستان، تخت قاجار (تصویر ۹) و باغ نو در شیراز (Flandin, 1854: Pl LXXXV) و عمارت عباس‌میرزا در اوجان ساخته شد (کوتزبوه، ۱۳۶۵: ۱۹۶)؛ اما ویژگی مشخص دیوان‌خانه‌ی عمارت سلطانیه، ارتفاع زیاد و جدابودن آن از سایر بخش‌های عمارت است که دور از بناهای حرم و مناسب برای تماشای مشق نظامی بوده است.

خلوت‌خانه: راهروهای تنگی فضای دیوان‌خانه را به بخشی دیگر به نام «خلوت‌خانه» وصل می‌کرد. خلوت‌خانه‌ی تالار کوچکی بوده که در دو سوی، دو اتاق داشته و در برابر آن حوضی قرار گرفته بود (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۵۸). در این تالار، نقاشی‌های دیواری از شاه و پسران به چشم می‌خورد؛ در ضلعی از دیوار و رو به روی درب اصلی تالار، نقشی از شاه بود که نیزه بر آهویی می‌زد، این نقاشی به تفصیل در گزارش بازدیدکننده‌ها آمده است (Johanson, 1818: 183؛ ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۵۸). بر طاقچه‌های دیوارهای چپ و راست تالار نیز نقاشی‌هایی از صورت پسران بزرگ شاه بود که تاجی بر سر داشتند (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۵۸؛ Bassett, 1885: 84; Ourseley, 1823: 43; Price, 1823: 387; Johanson, 1818: 183). نزدیک‌ترین تالار از نظر نقشه به خلوت‌خانه‌ی سلطانیه،



▲ تصویر ۹. سمت راست: عمارت تخت مرمر کاخ گلستان تهران (Coste & Flandin, 1851: PL. XXXI)؛ سمت چپ: عمارت تخت قاجار در شیراز (Coste, 1878: 168).

تالاری در کاخ نگارستان به نام‌های «دیوان‌خانه» یا «تالار سلام»، «تالار پادشاهی» یا «تالار سلطنتی» بوده (Scarce, 1992: 338)؛ در این تالار نیز نقاشی‌های چون مراسم سلام فتح‌علی شاه و چهره‌ی پسران وی بر دیوارهای شمالی، شرقی و غربی آن کشیده شده بود (Ibid). این تالار منقوش در سایر عمارت‌های هم‌دوره چون عمارت‌های سلیمانیه‌ی کرج (فرهادمیرزا، ۱۳۶۶: ۲۱)، تخت قاجار (Ourseley, 1821: 59)، قصر قاجار (فلاندن، ۲۵۳۶: ۱۱۲) و قصر او جان عباس میرزا (کوتزبوئه، ۱۳۶۵: ۱۹۶) نیز وجود داشت؛ موضوع نقاشی‌ها هم‌چون نقاشی عمارت سلطانیه، تصویر فتح‌علی شاه و فرزندان وی بود. در کاخ سلیمانیه نام این تالار، «دیوان‌خانه» یا «تالار بارعام» بوده که شاه در آن به پذیرایی از درباریان می‌پرداخت (فرهادمیرزا، ۱۳۶۶: ۲۱). درباره‌ی کارکرد این بخش در عمارت سلطانیه، برخلاف دیوان‌خانه مشاهده‌ی مستقیمی وجود ندارد؛ از این رو به احتمال، به‌مانند تالار بارعام سلیمانیه، محلی برای ارتباط میان شاه و درباریان بوده است؛ دالانی، این بخش را به بخش دیگر به نام «کلاه‌فرنگی» می‌رساند (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۶۰).

کلاه‌فرنگی: کلاه‌فرنگی بخشی دیگر از مجموعه بود که داخل حرم قرار داشت و راه ورود بدان از جانب غربی بود (Johanson, 1818: 183). به استناد منابع مکتوب و اسناد تصویری، دیواری با ارتفاع ده پا و بدون هیچ دریا پنجره‌ای، دورتادور کلاه‌فرنگی را از بیرون احاطه کرده بود (Johanson, 1818: 180)؛ این دیوار به‌گونه‌ای ساخته شده بود که کلاه‌فرنگی را از سایر بخش‌ها جدا می‌کرد و در عین حال میدان دید افرادی که در آنجا می‌نشستند را محدود نمی‌کرد. نقشه‌ی کلاه‌فرنگی هشت ضلعی با سقف گنبدی و چهار شاه‌نشین در اطراف بود که دیوارهای آن‌ها کوتاه و دورتادور آن رانده کشیده بودند؛ راه ورود بدان از راهروهای کنار شاه‌نشین‌ها انجام می‌شد (ر. ک. به: ساختمان چندضلعی در تصاویر ۸ و ۱۰). در داخل بنا تعدادی اتاق بود که یکی از آن‌ها در وسط قرار داشت، دیوارهای این اتاق با کاشی‌هایی تزیین می‌شد که بر آن‌ها جملات قصار فارسی نوشته شده بود و آن‌ها را به امر فتح‌علی شاه از گنبد و مسجد جامع سلطانیه به اینجا آورده بودند (Kotzebue, 1820: 21)؛ ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۶۰؛ موریه، ۱۳۸۵: ۲۷۹).

در میان تصاویر و طرح‌هایی که از عمارت سلطانیه برجای مانده، ساختمان کلاه‌فرنگی به‌خوبی مشخص است^{۱۱} (تصاویر ۸ و ۱۰). کلاه‌فرنگی قدمتی طولانی در معماری ایران دارد، تصاویری از ساختمان‌هایی که به کلاه‌فرنگی شباهت دارند را می‌توان در نقاشی‌های سده ۹ هـ. ق. ۱۰/۱۶-۱۵ م. دید (ر. ک. به نقاشی‌های: آمدن خسرو به قصر شیرین، مایدا، ۱۳۹۳: ۱ ط ورق ۸۴؛ مراسم سوگواری شیرین، حسینی‌راد، ۱۳۸۴: ۸۹؛ شاهزادگان

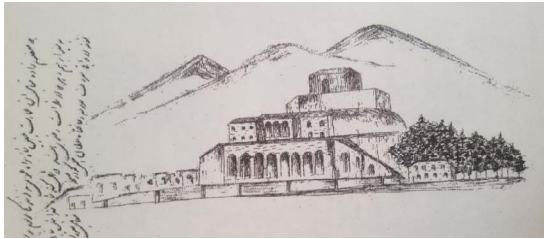
تیموری، کنبی، ۱۳۸۶: تصویر ۱۶۶؛ شکیبایی به امید درمان، شریف‌زاده: ۱۳۷۰، ۵۰؛ و زال و ضیافت همای و همایون، سودآور، ۱۳۸۰: R. ۱۰۴۵۷؛ Blair, 2014: 191 5.14)، (تصویر ۱۰، سمت راست). این ساختمان‌ها در سده‌ی پیش از ۱۳ هـ. ق. ۱۹۰ م. و اوایل دوره‌ی قاجار به گستردگی در کاخ‌های اصفهان و شیراز ساخته می‌شدند؛ هشت بهشت اصفهان، نمونه‌ای از کاخ‌هایی است که به شیوه‌ی کلاه‌فرنگی در داخل باغ ساخته شد. «شاردن» که در بین سال‌های ۱۰۸۴ و ۱۰۸۸ هـ. ق. ۱۶۷۳/۱۶۷۷ م. از اصفهان دیدن کرده، به کوشک‌ها و ساختارهایی هشت ضلعی در باغ‌های کاخ طویله، سعادت‌آباد و هزارگریب اشاره کرده (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۷۸) و در سال ۱۷۱۲ م. نیز «کمپفر» از وجود این ساختمان‌ها در کاخ طویله و باغ گلستان خبر داده است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۰-۲۰۲). در دوره‌ی آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه، کلاه‌فرنگی‌هایی در عمارت‌های تخت قاجار شیراز (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۴۵)، قصر جنان چشمه‌علی (Scarce, 1992: 338)، نگارستان (مروزی، ۱۳۴۳: ۲۸۹)، بهشت‌آیین شیراز (همان: ۲۱۰)، قصر قاجاری (Coste & Flandin, 1851: PL. XXVII) و عمارت هفت‌دست اصفهان (Johanson, 1818: 113) ساخته شد. با توجه به تصاویر و گزارش‌های برجای مانده، در عمارت‌های سلیمانیه، قصر قاجار و چشمه‌علی به‌مانند عمارت سلطانیه، کلاه‌فرنگی در بالاترین قسمت عمارت قرار داشته، نقشه‌ی بنا هشت ضلعی بوده و درها و پنجره‌هایی در اطراف داشته که محل نشستن زنان و بهره‌بردن از چشم‌انداز بوده است (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۸۴۵؛ Scarce, 2008: 918). در عمارت سلطانیه نیز به احتمال کلاه‌فرنگی برای استفاده‌ی شاه و حرم وی بوده، زنان در آنجا امکان استفاده از منظره دشت را داشتند بی آن‌که در دیدرس غریبه‌ها باشند.

برج در نزدیک کلاه‌فرنگی قرار داشت و با کاشی‌های مینایی تزیین شده بود که اغلب از گنبد سلطانیه آورده بودند؛ تنها راه ورود به برج، رشته پلکانی بود که از جانب کلاه‌فرنگی می‌آمد (Johanson, 1818: 183)، (تصویر ۱۲: هم‌چنین ر. ک. به: ساختمان بلند تصاویر ۱۱ و ۸). این بنا دو طبقه و در هر طبقه‌ی آن دو اتاق ۱۰×۱۴ متر قرار داشته (Ibid). اتاق‌ها با یک رشته پله‌های باریک و تنگ و یک دریچه‌ی کوچک، به بهارخوابی نرده‌دار می‌رسیدند (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۶۰).

تصویر چنین برج‌هایی فراوان در نقاشی‌های سده‌ی ۸ هـ. ق. ۱۴۰ م. آمده است (ر. ک. به: نقاشی همای و همایون، گری، ۲۵۳۵؛ نگاره ۱۰۹؛ نگاره‌ی همای و همایون، سودآور، ۱۳۸۰: R. ۱۰۴۵؛ پذیرایی خسرو از شیرین، سودآور، ۱۳۸۰: R. ۱۰۴۶؛ تصویر زال و رودابه، شریف‌زاده، ۱۳۷۰: ۵۰؛ Blair, 2014: 5.14؛ تصویر ۱۰، سمت چپ). بعدها آقا محمدخان برجی به نام خود در میدان شاه تهران ساخت که در زمان ناصرالدین‌شاه تخریب و امروزه از آن تنها تصویری باقی مانده است (Flandin, 1854: PILXXIII). در دوره‌ی فتحعلی‌شاه، برج‌هایی در عمارت‌های سلیمانیه (حسام‌السنه، ۱۳۸۹: ۱۹)، قصر قاجار (Johanson, 1818: 113) و عمارت عباس میرزا در اوجان (Johanson, 1818: 113) ساخته شد. از این برج‌ها تنها بقایای برج کاخ سلیمانیه‌ی کرج برجای مانده، نتایج کاوش‌ها نشان می‌دهد که این بخش قدمتی بیش از کاخ سلیمانیه داشته و امروزه از آن تنها ساختمانی چهارضلعی به طول ۸٫۵×۸٫۵ متر به‌جامانده است (شیبانی، ۱۳۹۵: ۱۰۲).



▲ تصویر ۱۰. بالا: نگاره فرهاد و شیرین، برگه‌ی از نسخه‌ی ناقص خسرو و شیرین نظامی، (محل نگه‌داری: گالری فریبر، واشنگتن)، (Blair, 2014: Fig. 181: 5.6)؛ سمت راست: نگاره‌ی همای و همایون، برگه‌ی از نسخه‌ی سه نقاشی کتاب خواجوی کرمانی (محل نگه‌داری: کتابخانه‌ی بریتانیا، انگلستان)، (Ibid: 5.14).

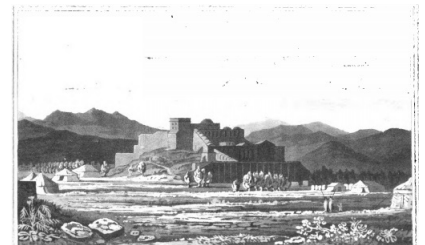


تصویر ۱۱. بالا: عمارت سلطانیه دید از شرق (مهندس عبدالله، ۱۳۸۹: ۵۱)؛ پایین: عمارت سلطانیه و ساختمان کوچکی در پایین آن (آرشیو عکس‌های تاریخی کتابخانه‌ی گنبد سلطانیه). ◀

عکس‌های تاریخی از آن نیز نشان می‌دهد که بنا در اصل پنج طبقه بوده و بر بالای آن مهتابی هشت‌گوشی ساخته شده است (همان جا). این بنا از نظر زمانی، نزدیک‌ترین برج نسبت به برج سلطانیه است؛ به همین دلیل، مطالعه و کاوش بیشتر در آن به شناخت بهتر ساختار برج در معماری عصر قاجار می‌انجامد.

برج‌ها خوابگاه شاه و مکانی بوده که افراد، به ویژه زنان می‌توانستند در آن بنشینند و از منظره‌ی دشت لذت ببرند (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۶۰؛ کنت دو سرسی، ۱۳۹۰: ۱۳۹؛ فلاندن، ۱۳۲۴: ۱۵۴؛ فوریه، ۱۳۸۵: ۱۴۴؛ Kotzebue, 1820: 190; Rice, 1823: 3; Bakhtiar, 2004: 3; Benjamin, 1887: 24; Blair, 2014: Fig. 5. 23). تصویر (۱۲). کارکرد دیگر آن‌ها، تأمین امنیت شاه بود، قرارگیری خوابگاه شاه در طبقه‌ی آخر برج، دسترسی به وی را حتی برای اهل حرم و سایر درباریان دشوار می‌کرد و امنیت شاه در اردو تأمین می‌شد (Bakhtiar, 2004: 33).

ساختمان زنان نیز کنار برج و کلاه‌فرنگی قرار داشت؛ بخش مذکور، متشکل از ده تا دوازده حیاط تودرتوی بوده که در هر یک از آن‌ها، یک تالار با اتاق‌های جانبی، آشپزخانه‌ها و فضاهای دیگر نظیر کفش‌کن و حمام قرار داشت (ادیب‌الممالک، ۱۳۴۹: ۶۰؛ کیکاووس میرزا، ۱۳۹۵: ۳۲۴) به احتمال این حیاط‌ها و اتاق‌های داخل آن برای یک یا چند زن به همراه فرزندان‌شان بوده؛ چراکه تمام همسران شاه را در یک ساختمان منفرد جای نمی‌دادند و در گزارش‌های بناهای هم‌دوره چون کاخ سلیمانیه‌ی قصر قاجار و کاخ عباس میرزا در اوجان نیز آمده که بخش‌های مختلف اندرونی برای زنان متعدد شاه بوده است (Johanson, 1818: 113; Eastwick, 1864: 296). همیشه شاه سازنده‌ی تمام بخش‌های عمارت سلطانیه نبود، گاه برخی حیاط‌ها و تالارها را افراد مختلف می‌ساختند؛ از این رو این بخش‌ها به نام آنان خوانده می‌شد، مانند عبدالله میرزا دارا و یا حیاط حاجب‌الدوله که دو بخش مهم در ساختمان زنان بودند (همان: ۶۱). پس از ساختمان زنان، راهرویی باریک به ورودی هشت ضلعی می‌رسیده که ورودی اصلی عمارت در جانب غربی بوده است (Johanson, 1818: 183). این بخش به حیاط عمارت راه داشته که در پس آن روستای سلطان‌آباد و چادرهای درباریان بوده است. با



▲ تصویر ۱۲. عمارت سلطانیه دید از شمال (Kotzebue, 249: 1819).



▲ تصویر ۱۳. برج و حیاط ساختمان زنان چهارباغ اصفهان (Coste & Flandin, 1851: PL. LVI).

توجه به عکس‌های هوایی، مسیر بازدید ادیب‌الممالک و جوهان جانسون و نیز طرح و مشاهدات کلایس، به احتمال در بخش جنوبی تپه قلعه‌ی امروزی، بقایای کلاه‌فرنگی، برج و ساختمان زنان قرار داشته باشد؛ تأیید این فرضیه و اطلاعات بیشتر مستلزم انجام کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه قلعه است.

نتیجه‌گیری

چمن سلطانیه از دیرباز به سبب شرایط زیست‌محیطی مساعد چون مراتع غنی و منابع آب کافی و موقعیت جغرافیایی ویژه، بستر مناسبی را برای شکار، اردو افکنی حکام و گردهمایی سپاهیان فراهم آورده بود. در سده‌ی ۱۳ ه.ق. ۱۹/۰ م. و در پی نبردهای میان ایران و روسیه، چمن سلطانیه به محل برگزاری مراسم سان ارتش و ایجاد پایگاهی برای فرماندهی جنگ بدل شد. لزوم اسکان حرم، تأمین امنیت شاه در اردو و هم‌چنین ایجاد مکانی برای نظارت بر مشق نظام و سان ارتش، بستر فرهنگی لازم را برای ساخت عمارت سلطانیه در این مکان فراهم آورد. نتایج بررسی منابع نوشتاری، عکس‌های هوایی و پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که مراد از عمارت سلطانیه، مجموعه‌ی عمارتی بوده که از ۵ بنا تشکیل شده، این بناها در ارتباط با عناصر هم‌پیوندی چون قنات، باغ، چشمه، حمام، ساختمان‌های کوچک مجاور و روستای سلطان‌آباد شکل گرفت. ایجاد روستای جدید سلطان‌آباد در مجاورت مجموعه به منظور خدمات‌رسانی بدان و اسکان نگهبانان و سرایداران در روستا سبب تغییرات اقتصادی هر چند اندک در منطقه شد.

هم‌چنین مطالعه‌ی تطبیقی بخش‌های مختلف مجموعه عمارت سلطانیه با سایر بناهای هم‌زمان، نشان می‌دهد که این مجموعه تنها ساختمانی برای زنان نبوده و حرم بخشی از آن به شمار رفته و در بخش‌های دیگر آن مانند دیوان‌خانه و خلوت‌خانه اموراتی مانند دیدار شاه با درباریان، تماشای سان ارتش و اجرای مراسم سلام انجام شده است؛ به بیانی دیگر، در این بخش‌ها فعالیت‌های انجام می‌گرفت که نیازمند ملاقات شاه با درباریان و انجام وظایف حکومتی بود؛ در حالی که در برج، کلاه‌فرنگی و ساختمان زنان زندگی خصوصی شاه در جریان بود، گرچه که می‌توانسته وظایف حکومتی و پذیرش افراد نیز در مکان‌ها انجام شود. در کنار این نتایج، بررسی باستان‌شناسی دشت سلطانیه و مطالعه‌ی عکس‌های هوایی نشان می‌دهد که به احتمال این محوطه‌ی استقرار بر استقراری کهن‌تر بنا مربوط به سده‌ی ۸ ه.ق. ۱۴/۰ م. بنا شده باشد؛ روشن شدن پیشینه‌ی تاریخی محوطه‌ی استقرار تپه قلعه و درک ارتباط میان بخش‌های مختلف مجموعه‌ی مذکور، نیازمند کاوش‌های باستان‌شناسی می‌باشد که با در نظر گرفتن پهنه‌ی طبیعی دشت سلطانیه و شرایط تاریخی و فرهنگی که منجر به ساخت بنا شده، بتواند به درکی از توالی تاریخی تپه قلعه و شناخت هرچه بهتر عمارت در بافت فرهنگی آن برسد.

پی‌نوشت

۲. متأسفانه در بررسی باستان‌شناختی تنها بقایای یک قنات، شواهدی از ساخت و ساز و تعداد بسیار محدودی از شواهد باستان‌شناختی شامل کاشی، سفال و آجر به دست آمد؛ شواهد معماری سطح محوطه بر اثر حفاری‌های غیرمجاز به شدت مضطرب بودند.

3. James Morier
4. Johan Johnson
5. Kotzbue
6. Brydges

۷. این استقرار به شماره‌ی ثبتی ۹۸۹ در فهرست آثار ملی قرار گرفت.

8. Von Wolfraeme Kleiss

۹. در بررسی سال ۱۳۸۴ ه.ش.، سفال‌های ساده و لعاب‌دار و کاشی‌های فیروزه‌های، آبی و لاجوردی از سطح تپه جمع‌آوری شد (عالی، ۱۳۸۴: ۹۵) که متأسفانه تصویری از آن‌ها موجود نیست و تنها توصیف و مطالعات مقایسه‌ای آن‌ها در دسترس است. ۱۰. این چشمه در ۹ کیلومتری جنوب غرب سلطانیه است و امروزه نیز از آب آن برای زراعت استفاده می‌شود. کانال‌های از این چشمه از روستای کیبود گنبد عبور می‌کند و به روستاهای اطراف سلطانیه می‌رسد. ۱۱. برخی مسافران فرنگی که از عمارت سلطانیه بازدید کرده‌اند درباره‌ی این کلاه‌فرنگی آورده‌اند که نقشه‌ی آن را افسری از گروه ژنرال گاردان که در سال ۱۳۲۲ ه.ق. ۱۸۰۷ م. به ایران سفر کرده به فتح‌علی‌شاه داده و بنا از روی آن نقشه ساخته شده است (موریه، ۱۳۸۵: ۲۸۷؛ کلمباری، ۱۳۸۰: ۴۶؛ Flandin, 1854: 204). این سخن با توجه به پیشینه‌ی کهن کلاه‌فرنگی در باغ‌ها و عمارت‌های ایران سخنی سخت بی‌پایه و اساس می‌نماید.

کتابنامه

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۷، تاریخ منتظم ناصری. به تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، ج ۳. تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۷۴، چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الاثار). به تصحیح: ایرج افشار، جلد ۲. تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۷، مرآت البلدان. به تصحیح: عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۷، تاریخ منتظم ناصری. به تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۵۷، صدر التواریخ. به تصحیح: محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- الراوندی، محمد بن علی بن سلیمان، ۱۳۶۴، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق. به تصحیح: محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- ادیب‌الممالک، عبدالعلی خان مراغه‌ای، ۱۳۴۹، دافع الغرور. به تصحیح: ایرج افشار، تهران: خوارزمی.
- تورنتن، لین، ۱۳۷۴، تصاویری از ایران (سفر کلنل ف. کلمباری به دربار شاه ایران ۱۲۴۹ تا ۱۲۶۵ هجری قمری). ترجمه‌ی مینا نوائی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴، تاریخ نو. به تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.
- جوینی، علاء‌الدین عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد، ۱۳۸۵، تاریخ جهانگشای جوینی. به تصحیح: محمد قزوینی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو، ۱۳۵۱، ذیل جامع التواریخ. به تصحیح: خان بابا بیانی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- حسام‌السلطنه، سلطان مراد، ۱۳۸۹، «سفرنامه مکه، دلیل الانام فی سبیل زیارة بیت‌الله الحرام و القدس الشریف و مدینة الاسلام»، سفرنامه‌های حج قاجاری. ج ۴، تهران: نشر علم.

- حسینی‌راد، عبدالمجید، ۱۳۸۴، شاهکارهای نگارگری ایران. تهران: موزه هنرهای معاصر.
- حسینی، معصومه، ۱۳۹۰، مطالعات برنامه آمایش استان زنجان، ج ۵، زنجان: معاونت برنامه‌ریزی استانداری زنجان.
- خاوری، میرزا فضل‌الله شیرازی، ۱۳۸۰، تاریخ ذو القرنین. به تصحیح: ناصر افشارفر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوئی، حمیدرضا؛ و گراوندپور، محمدرضا، ۱۳۸۵، «شرح معماری باغ تخت شیراز برپایه اسناد مصور و مکتوب». صفه، شماره ۴۸، صص: ۴۰-۳۱.
- خورموجی، محمدجعفر، ۱۳۴۴، تاریخ قاجار، حقایق الاخبار ناصری. به تصحیح: حسین خدیوجم، تهران: زوار.
- دلاواله، بیترو، ۱۳۸۴، سفرنامه بیترو دلاواله. ترجمه‌ی شعاع‌الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- دیولافوا، ژن، ۱۳۳۲، ایران، کلد و شوش. به تصحیح: بهرام فره‌وشی، ترجمه‌ی علی محمد فره‌وشی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲، تاریخ اجتماعی ایران. ج ۲، تهران: انتشارات نگاه.
- ژوبر، پیرامده، ۱۳۴۷، مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه‌ی علی‌قلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سررشته‌دار، میرزاعلی، ۱۳۸۰، «سفرنامه سررشته‌دار تبریز به تهران (۱۲۸۸ ه.ق.)». به تصحیح: ایرج افشار، جلد ۱، دفتر تاریخ. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، صص: ۱۱۰-۱۵۰.
- سودآور، ابوالعلا، ۱۳۸۰، هنرهای دربار ایران. ترجمه‌ی ناهید محمد شمیرانی، تهران: کارنگ.
- سلطان محمد میرزا، سیف‌الدوله، ۱۳۸۴، سفرنامه سیف‌الدوله معروف به سفر مکه. به تصحیح: علی‌اکبر خداپرست، تهران: نشر نی.
- شاردن، ژان، ۱۳۴۵، سیاحت‌نامه‌ی شاردن. ج ۷. تهران: امیرکبیر.
- شریف‌زاده، عبدالمجید، ۱۳۷۰، نامور نامه. به تصحیح: محمد ابوذری، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- شیبانی، زرین‌تاج، ۱۳۷۱، «طرح پی‌گردی و شناسایی برج مجموعه سلیمانیه کرج». فصلنامه علمی ترویجی اثر، شماره ۲۱، صص: ۶۶-۱۰۷.
- طباطبایی‌دبیا، میرزا نصرالله ناصر السلطنه، ۱۳۹۰، سفرنامه ناصری. به تصحیح: رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین، ۱۳۳۲، سلجوق نامه. تهران: کلاله خاور.
- عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۴، «گزارش بررسی ابهر». اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده).
- عمرانی، حمیدرضا؛ و جیحانی، آتوسا، ۱۳۹۳، «قصر و باغ بانوی عظمی، بازشناسی یک باغ قاجاری در شرق اصفهان». فصلنامه علمی ترویجی اثر، شماره ۶۵، صص: ۳۳-۵۰.

- فرصت شیرازی، محمد نصیر بن جعفر، ۱۳۷۷، آثار عجم. به تصحیح: منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- فریزر، جیمز بیلی، ۱۳۶۲، سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی جیمز بیلی فریزر. ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران: توس.
- فلاح‌فر، سعید، ۱۳۷۹، فرهنگ واژه‌های معماری سنتی ایران. تهران: ناشر مؤلف.
- فلاندن، اوژن، ۱۳۵۶، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران. ترجمه‌ی حسین نور صادقی، تهران: اشراقی.
- فووریه، ژوانس، ۱۳۸۵، سه سال در دربار ایران. ترجمه‌ی عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.
- فیودوروف، بارون، ۱۳۷۲، سفرنامه بارون فیودوروف. ترجمه‌ی اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز.
- کاشانی، میرزا مهدی خان، ۱۳۶۱، سفرنامه مظفرالدین شاه به فرنگ. به تصحیح: علی دهباشی، تهران: فرزاد.
- کرزن، جورج ناتانیل، ۱۳۴۹، ایران و قضیه ایران. ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۳، سفرنامه کمپفر. ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- کنبی، شیلا، ۱۳۸۶، عصر طلایی هنر ایران. ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: مرکز.
- کنت دو سرسی، دوسرسیاتر، ۱۳۶۲، ایران در ۱۸۳۰-۱۸۴۹ م (۱۲۵۵-۱۲۵۶ ه.ق). سفارت فوق‌العاده کنت دو سرسی. ترجمه‌ی احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کوتز بوئه، موریتس وان، ۱۳۴۸، مسافرت به ایران. ترجمه‌ی محمود هدایت، تهران: امیرکبیر.
- کوتز بوئه، موریتس وان، ۱۳۶۵، مسافرت به ایران دوره‌ی فتحعلی شاه قاجار (۱۸۱۷ م). ترجمه‌ی محمود هدایت، تهران: جاویدان.
- کیکاووس میرزا، ۱۳۹۵، سفرنامه مکه (مسالک السالکین)، [شازده سفرنامه حج صفوی و قاجاری دیگر]. ج ۱۰، تهران: نشر مورخ- نشر علم.
- گری، بازیل، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵)، نگاهی به نگارگری ایران. ترجمه‌ی فیروز شیروان‌لو، تهران: توس.
- گروسی، فاضل خان راوی، بی‌تا، انجمن خاقان: (تذکره شاعران). نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۱۲۹۰۲، برگه‌ی ۳۸، آرشیو کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- گونسالس دو کلاویخو، روی، ۱۳۸۴، سفرنامه کلاویخو. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- مافی، حسین قلی خان نظام‌السلطنه، ۱۳۶۲، خاطرات و اسناد حسین قلی‌خانی نظام‌السلطنه مافی. به تصحیح: معصومه مافی، منصوره اتحادیه، سیروس سعدونیان و حمید رام‌پیشه، ج ۱۰، تهران: نشر تاریخ ایران.
- مایدا، تادئوش، ۱۳۹۳، شاهکارهای هنر ایران در مجموعه‌ی لهستان. ترجمه‌ی مهدی مقیسه و داوود طبائی، تهران: متن.

- مروزی، محمدصادق خان (متخلص به هما)، بی‌تا، تاریخ جهان‌آرا. نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۱۰-۷۹۴۱، آرشیو کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.
- معتمدالدوله، فرهاد میرزا، ۱۳۶۶، سفرنامه فرهادمیرزا. به تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ملک‌آرا، سام بن محمدقلی، بی‌تا، سفرنامه چمن سلطانیه. نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۱۱۸۸، آرشیو کتابخانه‌ی ملی ایران.
- مهاجری نژاد، عبدالرضا، ۱۳۸۸، «گزارش‌های کاوش‌های فصل اول جمعه مسجد، سلطانیه». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده).
- مهندس عبدالله، ۱۳۸۹، سفرنامه مهندس عبدالله. به تصحیح: سیروس آرین پور، تهران: کندوکاو.
- مهریار، محمد؛ کبیری، احمد؛ و توحیدی، فائق؛ ۱۳۶۵، «بررسی و پیگردی مقدماتی: برج و باروی ارک شهر قدیم سلطانیه». مجله‌ی اثر، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۱۲، ۱۳ و ۱۴، صص: ۲۰۹-۲۶۴.
- موریه، جیمز، ۱۳۸۵، سفرنامه جیمز موریه. ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان. به تصحیح: فاطمه قاضی‌ها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان. به تصحیح: فاطمه قاضی‌ها و محمداسماعیل رضوانی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نظام العما تبریزی، محمد رفیع، ۱۳۸۸، «سفرنامه رضوی»، سفرنامه خطی فارسی. ج ۳، تهران: نشر اختران.
- هدایت، رضاقلی خان، ۱۳۷۳، فهرس التواریخ، به تصحیح: عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تبریز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آرشیو سازمان نقشه برداری کشور.
- آرشیو کتابخانه‌ی گنبد سلطانیه.

- Alexander, J. E., 1827, *Travels from India to England: Comprehending a Visit to the Burman Empire, and a Journey through Persia, Asia Minor, European Turkey, &c. in the Years 1825-26*. London, Allen, and Company.

- Armstrong, T. B., 1831, *Journal of Travels in the Seat of War, During the Last Two Campaigns of Russia and Turkey: Intended as an Itinerary Through the South of Russia, the Crimea, Georgia, and Through Persia, Koordistan, and Asia Minor, to Constantinople*. With Map Expressly Drawn Up, and Illustrative of the Author's Tour. A. , London, A. Seguin.

- Blair, Sh.. 2014, *Text and Image in Medieval Persian Art*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

- Bakhtiar, K., 2004, "Palatial Towers of Nasir al-Din Shah". *Muqarnas* 21: 33-43.

- Bassett, J., 1886, *Persia: The Land of the Imams. A Narrative of Travel and Residence, 1871-1885*. New York, Scribner.

- Benjamin, S. G. W., 1887, *Persia and the Persians*. London, Ticknor.
- Brydges, Sir Harford Jones. 1834. An Account of the Transactions of His Majesty's Mission to the Court of Persia: In the Years 1807-11. London, J. Bohn.
- Johnson, J. (Lieut Col)., 1818, *A Journey from India to England, Through Persia, Georgia, Russia, Poland, and Prussia, in the Year 1817*. London, Longman.
- Drouville, G., 1825, *Voyage en Perse, fait en 1812 et 1813*. Paris, Masson et Yonet.
- Dubeux, L., 1841, *La Perse*. Paris, Firmin Didot.
- Eastwick, E. B., 1864, *Journal of a Diplomat's Three Years' Residence in Persia*. London, Smith, Elder and Company.
- Flandin, E., 1851, *Voyage en Perse*. Paris, Gide et J. Baudry.
- Gavin, H., 1972. "A Note on Sulṭāniyeh/Sulṭānabad in the Early Nineteenth Century." *Art and Archaeology Research Papers*, Pp.89-98.
- Jaubert, P. A. É. P., 1821, *Voyage en Arménie et en Perse: fait dans les années 1805 et 1806*. Paris, chez Pélicier et Nepveu.
- Kleiss, V. W., 1997, "Bauten und Siedlungsplätze in der Umgebung von Soltaniyeh". *Archaeologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 29: Pp. 341-91.
- Kondo, N., 2013, "Between Tehran and Sultaniyya. Early Qajar Rulers and Their Itineraries" *Turko-Mongol Rulers, Cities and City Life*, (David Durand-Guédy) eds. Leiden, BRILL, 416-385.
- Kotzebue, M. V., 1820, *Narrative of Journey into Persia: In the Suite of the Imperial Russian Embassy, in the Year 1817*. Philadelphia, M. Carey and son.
- Melville, Ch., 1990, "The Itineraries of Sultan Öljeitü, 1304-16". *Iran* 28 (1): 55-70.
- Price, W., 1825, *Journal of the British Embassy to Persia; Embellished with Numerous Views Taken in India and Persia; Also a Dissertation Upon the Antiquities of Persepolis, Kingsbury, Parbury, and Allen*.
- Scarce, J., 1991, "The Art of Eighteenth to Twentieth Century: Architecture, Ceramic, Metalwork". *The Cambridge History of Iran: from Nadir Shah to the Islamic Republic*, (P. Avery, G. Hambly, et C. Melville) eds, Cambridge, Cambridge University Press.
- Scarce, J. M., 2001, "The Architecture and Decoration of the Gulistan Palace: The Aims and Achievements of Fath 'Ali Shah (1797-1834) and Nasir al-Din Shah (1848-1896)". *Iranian Studies* 34 (1/4): pp.103-16.
- Scarce, J.; Hillenbrand, C. & Bosworth, C. E., 1992, "The Royal Palaces of Qajar Dynasty, a Survey", *Political, Social, and Cultural Change Qajar Iran: 1800-1925*, (Edmund Bosworth and Carole Hillenbrand) eds, California, Mazda Publishers, pp. 329-44.
- Stuart, Ch., 1854, *Journal of a Residence in Northern Persia and the Adjacent Provinces of Turkey*. London, Richard Bentley.
- Wolff, J., 1845, *Narrative of a Mission to Bokhara: In the Years 1843-1845, to Ascertain the Fate of Colonel Stoddart and Captain Conolly*. London, Harper & brothers.